

ذره بین

گرفتن طلب با پوشیدن لباس قلابی پلیس

شهروند | مأموران پلیس مردی را دستگیر کردند که با پوشیدن لباس پلیس قصد داشت طلبش را صاف کند. عصر روز شنبه مأموران گشت انتظامی این کلانتری در حال گشتزنی در سالن ترمینال غرب بودند که فردی ملبس به لباس نیروی انتظامی با آرم و علائم و با اتیکت نامشخص توجه آنها را جلب کرد و برای بررسی به سمت وی رفتند. در بررسی‌های اولیه از مظنون، وی اعلام کرد که در یکی از یگان‌های انتظامی در حال خدمت است و به تازگی به یگان دیگری منتقل شده ولی از آن جا که فاقد هر گونه برگه هویت و انتقالات یگانی بود، مأموران وی را برای تحقیقات به کلانتری منتقل کردند. در بازجویی‌های انجام شده در کلانتری وی به ناچار لب به اعتراف گشود و اظهار داشت که مأمور انتظامی نیست و برای گرفتن بدهی خود با لباس نظامی قلابی به تهران آمده تا طلب خود را از بدهکارش بگیرد. در بررسی سوابق وی نیز مشخص شد وی پیش از این سابقه درگیری و ضرب و جرح را در پرونده‌اش دارد که به همین منظور و برای استفاده غیرمجاز از البسه نظامی به دلسرا منتقل شد.

آتش سوزی در دفتر شهردار شادگان

ایرنا | دفتر شهردار شادگان ظهر روز یکشنبه توسط فردی با مواد نفتی در آتش سوخت. رئیس شورای اسلامی شهر شادگان ضمن تأیید خبر به آتش کشیده شدن دفتر کار شهردار شادگان گفت: این فرد که در دوره چهارم شورای اسلامی خودروی استیجاری در اختیار شهرداری شادگان قرار داده بود، به دلیل پرداخت نشدن طلبش صبح یکشنبه با حضور در شورای کسب و کار شادگان اعضای شورا را تهدید به آتش زدن محل شورا کرده بود. رضا خلوی زاده افزود: این فرد سپس به دفتر شهردار مراجعه کرده و با ورود به دفتر شهردار مواد نفتی را روی دفتر شهردار ریخته و اقدام به آتش زدن محل می کند. وی اظهار کرد: پس از آتش سوزی نیروهای آتش نشانی در محل حضور پیدا کرده و اقدام به خاموش کردن مکان کردند. ولی متأسفانه کل دفتر شهردار شادگان در آتش سوخت. وی گفت: فرد خاصی پس از آتش زدن دفتر شهردار از محل متواری شد که مأموران انتظامی تلاش برای دستگیری وی را آغاز کردند. رئیس شورای اسلامی شهر شادگان دلیل پاسخگو نبودن شهردار را آتش گرفتن تلفن همراه وی در آتش سوزی دفتر شهرداری عنوان کرد.

کلاهبرداری ۶۰ میلیاردی از بانک مهر اقتصاد

کلاهبرداری حرفه‌ای با ۶۰ میلیارد ریال کلاهبرداری از بانک مهر اقتصاد شیراز دستگیر شد. در پی اعلام خبری مبنی بر کلاهبرداری مردی از یکی از شعب‌های بانک مهر اقتصاد، موضوع به صورت ویژه در دستور کار مأموران پلیس آگاهی شهرستان اباده قرار گرفت. مأموران با انجام اقدامات فنی و تخصصی، موفق به شناسایی محل اختفای فرد مورد نظر شدند و در اقدامی غافلگیرانه وی را دستگیر کردند. پس از انتقال منتهم به پلیس آگاهی و مواجهه با ادله و مستندات پلیس چاره‌ای جز بلیک حقیقی نداشت و به اخذ تسهیلات ۶۰ میلیارد ریالی از بانک مهر اقتصاد و عدم پرداخت آن، اقرار کرد. منتهم پس از تشکیل پرونده برای سیر مراحل قانونی تحویل مراجع قضائی شد.

استان

چاه کاوسیبه شهرستان قدس به سامانه شنگیر متصل شد

سامانه شنگیر کن در چاه کاوسیبه شهرستان قدس به منظور ارتقای سطح کیفی آب شرب نصب شد. مدیر دفتر کنترل کیفیت و بهداشت آب شرکت آب وفاضلاب شهرها و شهرک‌های غرب تهران با اعلام این خبر گفت: با توجه به بافت زیردانه زمین و وجود مشکل شن دهی چاه کاوسیبه شهر قدس این دفتر با همکاری امور آبفای این شهرستان اقدام به نصب سامانه شن گیر کرد. او افزود: ماسه دهی چاه‌ها دلایل مختلفی داشته که البته فراوانی مواد سیلیسی و ماسه‌ای بسیار دانه ریز در لایه‌های آسپد منطقه از اصلی ترین علل آن می تواند باشد. محمد بزرگمهر اظهار داشت: این سامانه با بهره‌گیری از نیروی گریز از مرکز که در اثر جریان ورودی به دستگاه تولید می شود، ذرات جامد را از مایع جدا و با حامل ذرات از آن روده وی وارد قسمت استوانه ای شده و با حرکت دورانی ماریپیج سیسوی پایین جریان می یابد. مدیر دفتر کنترل کیفیت و بهداشت آب آبفای شهرها و شهرک‌های غرب تهران با بیان این که وجود مواد دانه ای از قبیل ذرات ماسه ای در آب موجب نارضایتی مصرف کنندگان می شود تصریح کرد: امکان آلودگی آب، فرسایش بعمق ها و کنترهای مشترکین، جفله مشکلاتی است که این ذرات موجب می شوند. بزرگمهر در پایان گفت: شیوه ای که در هیبریداسیون‌ها برای دستیابی به جداسازی ذرات جامد از مایع کاربرد دارد روش نه نشینی بوده و شن و ماسه انباشته شده را نیز می توان از انتهای مخروطی دستگاه خارج کرد.

گفت‌وگوی «شهروند» با نوجوانی که توسط قاچاقچیان انسان در آنکارا زندانی شده بود
قصه ۶۰ روز اسارت «امیرحسین» و «محمد امین»

۴۰۰ هزار دلار از خانواده این ۲ پسر طلب کرده بودند | یکی از گروه‌ها: ۲۴ ساعت در برف با دمیایی پیاده‌روی کردیم



امیرحسین و محمد امین پس از رسیدن به ایران در آنکارا

اما چند نفر به طرف ما آمدند و دست و پامان را بستند و ما را داخل ماشین انداختند. آنها ۴ نفر بودند و اسلحه داشتند. ماشین حرکت کرد، بعد از حدود یک ساعت به یک روستا رسیدیم که هنوز هم اسم آن را نمی‌دانم. آنها ما را همراه با چند افغانی دیگر و دو مرد شیرازی که سنشان از ما خیلی بیشتر بود، به خانه‌ای بردند و شب در آن جا بودیم. صبح روز بعد دوباره با همان افرادی که ما را برده بودند، حرکت کردیم، اما با پای پیاده. نزدیک به ۲۴ ساعت پیاده‌روی در برف، آن هم با دمیایی. هنوز هم وقتی یادش می‌آیم، بدنم بیخ می‌زند و انگشتان پامان بی حس می‌شود.

• بدش چه شد؟

صبح روز یکشنبه بود، به یکی از روستاهای ترکیه رسیدیم. اسمش چیزی شبیه «خاشکان» بود. دو روز آن جا بودیم. کمی آب و غذا خوردیم و استراحت کردیم. بعد از آن، با یک اتوبوس به طرف شهر وان حرکت کردیم. چند کیلومتر مانده به شهر وان از جاده اصلی خارج شدیم، تا به یک خانه بزرگ رسیدیم. هیچ چیزی اطراف آن خانه نبود. یک حیاط بزرگ داشت با اتاق‌های زیاد. در هر اتاق ۱۰ تا ۱۲ نفر روی هم می‌خوابیدیم. حدود ۲۵۰ نفر آن جا بودیم. همه سنی بین ما بود، اما بیشتر از همه بچه‌های کم‌وسن سال و دخترهای ۷ تا ۱۰ ساله. من و محمد همراه احمد و چند افغانی دیگر در یک اتاق بودیم. من چندبار از احمد درباره این‌که کی به استانبول می‌رسیم، سوال کردم؛ او جواب درستی به من نداد. من کم‌کم به او مشکوک شدم. موضوع را با محمد در میان گذاشتم، اما محمد حرف‌های من را قبول نکرد، تا این‌که بعد از چند روز احمد چهره واقعی خودش را به ما نشان داد و گفت که من و محمد را به یک‌طرف فرودخانه است.

• چرا تصمیم گرفتید به ترکیه بروی؟

خیلی وقت بود که دوست داشتم کار کنم و درآمد بالایی داشته باشم. پدر من مجروح جنگی است و به دلیل مشکلات جسمی نمی‌تواند کار کند. از وقتی یاد می‌آید، مادرم با زحمت و سختی خرج زندگی را می‌داد. البته برادرهایم هم کار می‌کنند اما درآمد زیادی ندارند. من همیشه دوست داشتم که مادرم کار نکند. به خاطر همین دنبال راهی بودم که به خانواده‌ام کمک کنم. تا این‌که چندماه پیش یعنی تابستان اسامال با احمد آشنا شدم.

• چطور با احمد آشنا شدید؟

از طریق «مجیر» یکی از همکلاسی‌هایم در مدرسه. آنها افغانی هستند. او «احمد» را به من و «محمد» معرفی کرد. احمد خیلی خوش اخلاق بود، من و محمد را تحویل می‌گرفت، حتی بعضی وقت‌ها پول می‌داد تا برای خودمان خرید کنیم. تا این‌که یک روز به ما گفت که اگر دنبال کار خوب با درآمد بالا هستیم، باید به ترکیه برویم. اولش من و محمد حرف‌های او را جدی نگرفتم، اما بعد از چند روز آن قدر از آن جا تعریف کرد تا این‌که ما را راضی شدم. یعنی محمد بیشتر علاقه داشت از این جا برود و کار و کاسبی برای خودش در استانبول دستوپا کند. راستش من هم بدم نمی‌آمد. در نهایت هم قول و قرارهایمان را گذاشتم. احمد همه شرایط سفر به ترکیه را برای من و محمد چندبار توضیح داد. او گفت: فقط چند روز اول در شهرهای مرزی شرایط سختی در انتظارمان است، اما بعد از آن همه چیز خوب می‌شود و ما به راحتی در استانبول مشغول کار پردرآمدی می‌شویم. او حتی به ما گفت بعد از مدتی می‌توانیم پدر و مادرم را هم به آن جا ببریم. همین شد که من و محمد تصمیم گرفتیم هرطور شده، خودمان را به استانبول برسانیم.

• چه روزی از ایران خارج شدید؟

جمعه نهم آذر بود. من و محمد همراه با احمد به میدان آزادی تهران آمدیم. سوار یک سمندل قرمزی شدیم و به ارومیه رفتیم. سمسند متعلق به یک آدم‌بر بود. تنها مسافران ما بودیم. شب در ارومیه خوابیدیم. صبح روز بعد با چند بلد که گرد بودند، به سمت یک کوه رفتیم. ساعت‌ها پیاده‌روی کردیم. وقتی به کوه رسیدیم، بلدها به ما گفتند که پشت این کوه یک ماشین منتظرمان است. ما هم حرکت کردیم. وقتی از کوه پایین آمدیم، یک ون منتظر ما

• چه مدت در آن خانه زندانی بودی؟

چون آن جا ساعت، تلویزیون یا موبایل نداشتیم، زمان را گم کرده بودیم. دقیق نمی‌دانم اما حدود ۵۰ روزی آن جا بودیم.

• شما را اذیت یا شکنجه هم می‌کرد؟

کنک‌زدن ما کار هر روزش بود. با مشت و لگد به جان ما می‌افتاد و وقتی هم خسته می‌شد یک تکه نان یا غذایی جلوی ما می‌انداخت. کم‌کم همه افرادی که در آن خانه بودند، رفتند اما من و محمد هنوز آن جا بودیم.

• در این مدت با خانواده‌ات تماسی نداشتی؟

یک‌بار از همان اتاق با خانواده‌ام صحبت کردم. یعنی احمد من

را مجبور کرد که با آنها صحبت و التماس کنم تا ۵۰ هزار دلار به او بدهند تا ما را آزاد کند.

• کی به سمت آنکارا حرکت کردید؟

یک روز صبح احمد وارد اتاق شد و گفت باید حرکت کنیم. سوار یک ماشین شدیم. نزدیکی شهری به اسم «بینگول» شاید تلفظش اشتباه باشد. من این اسم‌ها را از روی تابلوی کنار جاده به خاطر سپردم. نزدیکی این شهر بود که پلیس ما را گرفت. ۹ نفر داخل ماشین بودیم. دو تا عرب عراقی، یک سوری، ۳ افغانی که خودشان می‌گفتند از قندهار آمده‌اند و ما سه نفر، همه را پلیس به پاسگاه برد. شب در آن جا بودیم، اما فردا صبح همه را آزاد کردند. فردای آن روز در یک جاده‌ای که به آنکارا می‌رسید ارتش ترکیه ما را بازداشت کرد، دو شب هم در یک پادگان نظامی بازداشت بودیم، اما آنها بعد از گرفتن اثر انگشت رهایمان کردند تا این‌که با احمد به خانه‌ای در نزدیکی آنکارا رسیدیم.

• وقتی پلیس شما را گرفت، چرا به آنها نگفتید که ربوده شده‌اید؟

کسی به حرف ما توجه نمی‌کرد. هزار بار من و محمد به آنها گفتیم، اما انگار نمانگار. ما زبان ترکی بلد نبودیم، پلیس هم به همه ما به چشم مهاجر غیرقانونی نگاه می‌کرد. حتی من چندبار به یک پلیس زن در آن پاسگاه التماس کردم که ما را نجات دهد، اما فایده‌ای نداشت.

• خوب، چطور شد که آزاد شدید؟

وقتی به خانه نزدیک آنکارا رسیدیم، چند روز آن جا بودیم. چند افغانی دیگر هم آن جا بودند، با آنها دوست شدیم و ماجرا را برای آنها تعریف کردیم. یکی از آنها که برای ما غذا درست می‌کرد، احمد را خیلی خوب می‌شناخت. او به ما گفت که چرا فریب حرف‌های او را نخوردید. آن مرد برای ما تعریف کرد که احمد هر سال چند بچه را از ایران و افغانستان می‌دزد و به یک نفر در استانبول می‌فروشد. آن جا بود که فهمیدیم همه حرف‌های او دروغ بوده. در واقع او برای ما نقشه کشیده بود. به همین دلیل هیچ پولی از من و محمد برای رفتن به ترکیه نگرفت. حتی وقتی در ایران بودیم همان روز جمعه قبل از حرکت چند دست لباس گرم هم برای ما خرید. همه این کارها برای این بود که من و محمد را ۸۰۰ هزار لیر در استانبول فروخته بود. ما هم همه این ماجراها را برای آنها تعریف کردیم. آنها هم دل خوشی از احمد نداشتند، تا این‌که دو شنبه صبح آنها به او حمله کردند و دست و پایش را بستند. ما هم همراه آنها به یک تلفن‌خانه رفتیم و با خانواده‌ام تماس گرفتیم و آنها را از آزادی خودمان مطلع کردیم.

• بعد از آزادی خودتان به سفارت ایران در آنکارا رفتید؟

اول قرار بود به اداره پلیس برویم، اما دوستان افغانی ما چون قاچاقی در ترکیه بودند، از پلیس می‌ترسیدند. به همین دلیل ما را تا نزدیکی سفارت ایران در آنکارا همراهی کردند. آنجا هم برای ما لباس خریدند و بعد از تهیه بلیت به ایران بازگشتیم. البته هزینه بلیت و جرمه ورود غیرقانونی به ترکیه را خانواده‌ام من و محمد پرداخت کردند.

• احمد دستگیر شد؟

او توانسته بود از آن خانه‌ای که دست و پایش را بسته بودند، فرار کند. کجایی که ما خبر داریم هنوز هم در ترکیه و تحت تعقیب پلیس و اینترپل است. ماسا از احمد در دادسرای جنایی تهران شکایت کرده‌ایم، البته پرونده ما هنوز تکمیل نشده است. پلیس به ما گفت که احمد به زودی دستگیر می‌شود.



سقوط مرگبار پل هوایی

راننده کامیون ۱۸ چرخ از سوی قاضی کشیک بازداشت شد

وی در تشریح جزئیات این حادثه بیان کرد: ساعت ۲۱ و ۳۰ دقیقه دیشب کامیون ۱۸ چرخ بدون بار در حال تردد از مسیر پاکدشت به طرف شریف‌آباد بوده که جک بالابر کامیون فعلا به دلایل نامعلومی فعال شده و در حال گذر از زیر پل به عرشه آن گیر کرده و کل عرشه پل از هر دو طرف جاده سقوط کرده و جاده کاملاً از هر دو طرف مسدود می‌شود.

دادستان پاکدشت اضافه کرد: متأسفانه در مسیر دیگر کامیون، یک دستگاه سمند با چهار نفر سرنشین در حال عبور و گذر به سمت پاکدشت بود که عرشه پل روی سمند سقوط و راننده سمند در همان لحظه سقوط بر اثر جراحات و صدمات زیاد فوت می‌کند و ۹ نفر دیگر مسدودان توسط اورژانس جهت مداوا و درمان به بیمارستان شهدای پاکدشت منتقل می‌شوند که دو نفر دیگر از سرنشینان نیز فوت می‌کنند. مسیر مشهد به طرف تهران و همچنین مسیر تهران به مشهد در ساعت ۱۳ یا ۱۴ ماباد با گشایی شد.

آزیر

مرگ استاد و شاگرد با قرص برنج

مهر استاد و شاگرد آرایشگر پیش از خوردن قرص برنج خودکشی‌شان را در شبکه مجازی اعلام کردند. رئیس کلانتری ۱۱۲ ابوسعید با اعلام این خبر گفت: عصر جمعه ۱۳ بهمن ماه مأموران کلانتری از وقوع یک حادثه هولناک با خبر شدند.

وی افزود: مأموران پلیس دریافتند دو زن جوان اقدام به خودکشی کرده که پیکر بی‌جان آنها به بیمارستان لقمان حکیم منتقل شده است. سرهنگ ضرونی ادامه داد: مأموران کلانتری ۱۱۲ ابوسعید پس از بررسی میدانی دریافتند دو زن جوان به اسمی دو خانم ۲۴ ساله و ۱۸ ساله در یک آرایشگاه زنانه در منطقه قلعه حسن‌خان به‌عنوان استاد و شاگرد مشغول کار بودند که دست به خودکشی زده‌اند. وی درباره کشف این خبر گفت: یکی از مشتریان این آرایشگاه‌ها که همسایه این دو زن نیز بوده، از طریق پروفایل یکی از این دو نفر متوجه اقدام به خودکشی آنها می‌شود. این همسایه به ناگاه در صفحه پروفایل این دو نفر با نوشته «صاحب این پروفایل مُرد، مبارک خیلی‌ها» و سپس پروفایل بعدی که نوشته شده بود «تمام شد الفاتحه مع الصلوات» مواجه می‌شود.

رئیس کلانتری ابوسعید افزود: زن همسایه با دیدن این متن‌ها مشکوک شده و سریعاً به آرایشگاه مراجعه می‌کند که پس از مراجعه به آرایشگاه، متوجه سرفه کردن و سروصدای متوفیان شده که آنها را صدا می‌کند که این دو نفر با شنیدن صدای همسایه ریموت در آرایشگاه را می‌زنند و این فرد بلافاصله وارد محاذ شده و حال‌وروز این دو نفر را مشاهده کرده و آن دو به وی می‌گویند که قرص برنج خورده‌اند.

سرهنگ ضرونی ادامه داد: زن همسایه بلافاصله موضوع را به عوامل اورژانس اطلاع می‌دهد و عوامل اورژانس این دو نفر را ابتدا به بیمارستان ۱۲ بهمن شهید قدس و سپس به بیمارستان لقمان حکیم تهران منتقل می‌کنند.

وی گفت: متأسفانه تلاش پزشکان در این خصوص نتیجه‌ناک و به‌بهاره قبل از رسیدن به بیمارستان فوت و لحظاتی بعد نانا نیز فوت کرد.

رئیس کلانتری ابوسعید در خاتمه گفت: هر دو زن متاهل بوده و یکی از آنان دارای دو فرزند بود. دستورات قضائی لازم در صورت چگونگی و علت خودکشی و فوت این دو نفر توسط مراجع قضائی اخذ شده و این موضوع در حال بررسی است.

اعمال‌نیر اندازی

در مراسم عروسی دستگیر شدند

شهروند | عوامل تیراندازی در یک مراسم عروسی در دستستان که منجر به زخمی شدن چند نفر شده بود، شناسایی و دستگیر شدند. در پی وقوع تیراندازی در یک مراسم عروسی، پلیس تحقیقات گسترده‌ای را برای شناسایی عوامل مرتبط در این حادثه آغاز کرد.

با اقدامات اطلاعاتی و پلیسی، دو نفر از عوامل اصلی تیراندازی منجر به حادثه، پس از شناسایی دستگیر و با توجه به مستندات پلیس با قرار مناسب روانه زندان شدند. با گسترش دامنه تحقیقات پلیس در خصوص تیراندازی در این مراسم عروسی، عنقریب از افراد مسلح در آن مراسم نیز دستگیر و ۷ قبضه سلاح از آنان کشف شد.

استان

فرمانده یگان حفاظت از اراضی ملی را

و شهرداری هرمزگان:

شهرداری را باید برپا سازد ساخت را پس از استعلام از راه و شهرداری صادر کنند

جلسه مشترک یگان حفاظت از اراضی ملی با شهرداری و رئیس شورای شهر شهرستان جاسک برگزار شد. به گزارش روابط عمومی اداره کل راه و شهرداری و شهرداری هرمزگان، این نشست با هدف هم‌افزایی بیشتر و پیشگیری و برخورد با متصرفین در راستای دفاع از حقوق بیت‌المال و شورای شهر جاسک دولتی تصریح کرد: یکی از مشکلات یگان کمبود ماشین‌آلات برای تخریب اراضی تصرفی است که انتظار داریم شهرداری و شورای شهر بیش از گذشته پاری رسان ما در این زمینه باشند. وی در ادامه با اشاره به وظایف یگان گفت: با هر شخص و یا گروه متجاوز به اراضی دولتی و ملی بدون تعارف و مقررات برخورد خواهد شد و بدون هیچ اغضایی مطابق با آیین‌نامه‌ها و دستورات قضائی و وظایف ابلاغی یگان در برخورد مقتدرانه موصم خواهد بود.